فـــــــــــــورم موسیقـــــــــــــــی

«فورم» بمعنی اعم کلمه، شکل خارجی وصورت ظاهری واگر بهتر بگوئیم نحوهٔ وجود شیئی است. این مفهوم کلی را میتوان تاحدی درمورد «فورم» های هنری نیز عمومیت داد . «فورم» استخوان بندی ، چوب بست وطرح ساختمان موسیقی استوهم اوست که یك اثر موسیقی‌را قابل‌ادراك ومشخص میسازد. دراین باره گفته‌اند:«آنچه‌فورم‌ندارد ، مفهومی‌ندارد..» وبقول دانشمندان قرون وسطای مغرب زمین : «روح ، فورم جسم و ماده میباشد» .

فورم در موسیقی ، عوامل صوتی را نظم وترتیب می بخشد وانتظام داخلی ، مخفی‌ونامحسوس آنهارابصورتی روشن‌وقابل حس‌وادراك‌درمی‌آورد و «ترجمه» میکند .

آهنگسازی، ترکیب عوامل‌متنوع ومتضاد است بصورت اثری واحد ومفهوم کلمهٔ «کمپوزیسیون» هم‌جزاین نیست . زیبائی شناسان همین‌مسئله واصل «وحدت در تنوع» را شرط اساسی هر نوع فورمی میدانند .

تجزیه نهائی یك اثر موسیقی نشان‌خواهد داد که هم‌آهنگی ،توازن و وحدت کلی‌آن بوسیلهٔ اجزای متنوع‌ومتضاد آن اثرموسیقی و کشمکش و اختلاف بین آنها بدست می‌آید و این وحدت و توازن کلی بصورت هم‌قرینگی وتوازن (Symètrie) ـ که‌ممکنست پنهان یاآشکار باشد ـ خود‌نمائی میکند . کثرت‌وفراوانی اجزای متضاد ، موجب محو وتیرگی وحدت کلی یك اثر موسیقی میتواند شد وقلت وفقدان آنها موسیقی‌را یکنواخت میسازد .

در موسیقی «وحدت» و همچنین «تنوعی»را کـه اشاره شد بوسیلهٔ انتخاب «تونالیته» (مایه‌ولحن‌اصلی) و«مودولاسیون»ها (تغییرات مایه) و

مقابله و تضاد آنها میتوان بدست آورد که نوعی سایه روشن صوتی ایجاد مینماید .وزن (ریتم)، تغییرات وزنی وضربی و پایداری و ناپایداری آنها نیز از عوامل اساسی اصل « وحدت و تنوع » بشمار میرود . رفت و برگشت متناوب جمله‌های موسیقی ، اختلاف و مقابله زنگ صدای سازهای مختلف ـ و ترکیبات آنها ـ هم از عوامل مؤثر ایجاد وحدت و تنوع در موسیقی است .

«فورم»هائی از قبیل قطعات موسیقی رقص ، «فوگ» ، «سونات»، «سوئیت» وغیره‌درشیوهٔ کلاسیك مقررات قراردادی ثابت ومحدودی‌دارند. آهنگ‌های رقص که منشاء پیدایش‌فورم‌هائی چون «سونات» و «سوئیت» شده است ، نمونهٔ ابتدائی یك فورم باصطلاح «ثابت»است. رقص‌هائی از قبیل «پولکا» ، «والس»و «مازورکا» که ازاینگونه فورم‌ها بشمار میروند غالباً ازجمله‌هائی ٤ یا ٨ میزانی تشکیل می‌یابند وواحدهای وزنی همانند ومتناوبی دارند .

برای‌نشان‌دادن کیفیت فورم‌های‌مختلف‌موسیقی میتوان‌بوسیلهٔ‌حروف الفبا طرح موجز و ساده‌ای بدست داد . بدین معنی کـه فی‌المثل یك جملهٔ مختصر موسیقی- «تم» ، «موتیف» یا «سوژه»ای را(بدون هیچگونه بسط و پرورش ، بهمان صورت اولیه) بوسیلهٔ حرف A نشان میدهند . «تم» یـا جملهٔ‌دیگری‌را که‌از لحاظ حالت‌و«رنگ‌آمیزی» با«تم»اولی‌متفاوت‌ومتضاد بود ، بصورت حرف B در کنار آن قرارمیدهند . آنچه بدین ترتیب‌بوجود می‌آید، یعنی فورمول . A . B ،معرف فورم«سوئیت» است.اجزای‌دوگانه مزبور باحالت‌ورنگ متفاوت‌خود‌یکنوع تعادل وتوازن کلی ایجادمینماید. اگر همین فورمول . A . Bرا بصورت .A. B .A در آوریم یعنی جزء‌و عنصر سومی بدان بیافزائیم که بجزء نخستین شباهت داشته باشد ویا اصلا همان جزء نخستین‌را تکرار نمائیم طرح مقدماتی فورم «لید» (Lied) و بسیاری ازقطعات کوچك سازی وآوازی را بدست خواهیم آورد که‌براصل وحدت و تنوع استوار است . طرح مقدماتی فورم «سونات» عبارتست از . AB , AB

فورم هائی که از لحاظ تنوع بسیار غنی هستند ، جزء سومی نیز در خودجای میدهند . فی‌المثل‌فورم «روندو» (Rondo) که غالباً فورم‌بخش نهائی «سونات» و «سنفنی» است بوسیلهٔ فورمول . AB, AC , AB , A نشان داده میشود. اجزای سه‌گانهٔ آن موجب تنوع میگردد وتکرارمداوم

ومتناوب جزء A وحدت و تعادل کلی را تأمین مینماید .

فورم دیگری هست که از یك جزء واحد تشکیل میگردد و تنوع آن بوسیلهٔ دگرگونی و « انعکاس » همان جزء واحد ایجاد میشود ، از قبیل «فوگ» و«کانون» که در آن ملودی جز سایه و انعکاس خودهمراه و پشتیبان دیگری ندارد .

کلیهٔ فورم های ممکن و قابل تصور را میتوان بصورت فورمول‌های ساده‌ای که اشاره شد تجزیه نمود . ولی دریافتن «فورم» یك قطعه‌موسیقی بهمین آسانی امکان پذیر نیست زیراطرح وفورمول های‌مزبور ـ که‌همچون هرطرح دیگری خلاصه و روشن است ـ میتوان یکباره دید و دریافت همچنانکه یك نظراجمالی‌به یك‌پرده نقاشی یایك اثرمعماری برای‌دریافتن صورت و شکل کلی آن‌کافیست . درحالیکه موسیقی هنریست که در فضا ، بصورتی نا پایدار و در مراحل مختلفی بسط و توسعه میابد و دریافتن آن مستلزم حافظه‌ای دقیق و قدرت تخیلی «مترصد» است . بعبارت دیگر برای دریافتن موسیقی باید آنچه را که میشنویم درعین‌حال بیاد آوریم و پیش بینی کنیم .

تحول فورم های مختلف یکی از جالب ترین مباحث تاریخ موسیقی است. فورم‌هائی که‌اشاره‌شددر آثار آهنگسازان بزرگ گذشته«ناهشیارانه» بکار بسته‌شده وازآن پس اندك اندك بصورت«فورمول» وطرح وسرمشق درآمده اند . برخلاف آنچه ظاهراً بنظر میرسد فورم آثار موسیقی گذشته آزادتراست و دریافتن و دنبال کردن آن مشکلتراز احساس و دریافتن‌فورم آثار موسیقی دانان جدیدتر میباشد . آهنگسازان دورهٔ رمانتیك که پیش از همه چیز بعوالم نهانی و شخصی وجود خود می‌پرداختند بناچار ازحدود ثابت فورم‌های‌موسیقی‌فراترمیرفتند واز تبعیت ازسرمشق های ثابت فورم‌های کلاسیك‌سرباز میزدند . این بی‌قیدی و آزادی‌نسبت باصول فورم‌پیوسته به بی نظمی و اغتشاشی انجامیده است که لزوم حکمفرمائی انتظام و قیود فورم را از سر نو محسوس ساخته است . آهنگسازانی چون « شومان » و «گریگ» درپرداختن قطعات کوچکی که ساختمان مشخص ودقیقی ندارد، استادانی مسلم و هنرمند بشمار میروند ولی هنگامیکه به فورم های ثابت و کلاسیك روی می‌آورند کمتر توفیق میابند زیرا طبع رمانتیك آنها با

فورم های کلاسیك سازگار نمیتواند بود . ولی اصل «وحدت درتنوع» در همهٔ آثار پرارزش موسیقی ـ باستانی، کلاسیك ، رمانتیك، معاصر ـ بارزومسلم است زیـرا از یك احتیاج طبیعی و غریزی وجود آدمی سرچشمه میگیرد . «کارناوال» شومان که از قطعات متعدد و کوچکی کـه فورم دقیق وثابتی ندارد تشکیل می‌یابد ، اجزای متنوع و متضادی را درخود جمع کرده‌است که برروی‌هم وحدتی کلی و اعتدالی کامل ایجاد مینماید . بدیهی است که‌اثر مزبور بافورم‌های ثابت کلاسیك ارتباطی ندارد ولی بهرحال وحدت‌وتنوع که‌شرط اساسی‌هر اثرموسیقی‌است در آن تأمین‌شده‌است .

آهنگسازان ازدورهٔ شومان ببعد را میتوان ازلحاظ فورم بدو گروه کلی تقسیم نمود : ازطرفی آهنگسازانی که دقیقاً ازفورم های ثابت پیروی میکنند و از طرف دیگر آنانکه فورمی آزاد تر بکار می‌بندند . موسیقی‌دانانی چون شومان ، برلیوز ، شوپن و دوبوسی ، غریزهٔ و بفراخورحال و طبع خود از فورمهای ثابت و محدود دوری میجویندو آهنگسازانی‌چون مندلسن ، سن‌سانس ، راول‌وستراوینسکی خود رانیازمند اصول ساختمانی مستحکم دقیقی‌میابند . درمیان این گروه‌اخیر آهنگسازی چون«سن‌سانس» در پیروی از اصول کلاسیك‌فورم کاررا باغراق وتعصب میکشاند درحالیکه راول وستراوینسکی ـ که ازهمین گروهند ـ درعرصهٔ فورم به نوپردازی‌هائی جسورانه میپردازند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی